

## کارنامه سیاه ما



نیوشا طیبی کیلانی

روزنامه‌نگار و پادکستر

وقتی از ایران دوستی حرف می‌زنیم، دقیقاً از کجای این دوست داشتن صحبت می‌کنیم؟ کلیت مفهوم وطن را دوست داریم یا بعضی را جدا می‌کنیم، بعضی را اصلاح می‌دانیم دوست داشته باشیم و بعضی را نه؟ اصلاً وطن کجاست؟ وطن چیست؟ دره، بیابان، شهر، کوه و کنتل یعنی وطن یعنی میهن؟ یا مجموع آن چیزی که ایران را ایران می‌کند مفهوم وطن می‌دهد؟ البته که پاسخ به این پرسش‌ها ساده نیستند و در یک مقاله چندصدمه‌ای نمی‌گنجد. اما انتظار که من می‌فهمم، وطن کلیت و مفهومی هزاروجهی است که قابل تفکیک هم نیست، بد و خوبش در هم است. خوبش را باید نگاه داشت، از آن پاسداری کرد، به آن پر و بال داد و بر سر دست گرفت که همگان آن را ببینند. بدش را هم باید اصلاح کرد، باید به جان کوشید تا کژی درست شود. در این مفهوم کلی، چیزی نداریم که بتوانیم نادیده بگیریم، به‌ویژه ارکان ساختاری سرزمین مان، چیزهایی که طبیعت و تاریخ به این سرزمین داده‌اند و ما باید آنها را صحیح، سالم و در وضعیتی بهتر از گذشته تحویل آینده بدهیم. البته که کارنامه این دو، سه نسل اخیر ایران از این نظر سخت سیاه و کدر است. ما نتوانستیم میراث بسیار ارزشمند تاریخی و طبیعی خودمان را در وضعیتی بهتر سر سامان بدهیم و آن را به دست آیندگان برسانیم. از انهدام صدها اثر ارزشمند تاریخی گرفته تا نابودی زیستگاه‌های طبیعی به پهنانه توسعه و انقراض گونه‌های بی نظیر و بومی سرزمین مان چه بگوئیم؟ سفره‌های آب زیرزمینی با احداث نایخردانه چاه‌های عمیق و نیمه عمیق تخلیه شدند و از بین رفتند، دشت‌ها به فرونشست مبتلا و به زمین‌هایی خشک و لم‌بزرع تبدیل شدند. ایران که روزگاری سرزمین دامداری بود و مراتع بزرگی داشت، به دلیل بهره‌برداری بی‌ضابطه و حتی عدم پیروی از سنتی که این مراتع را هزاران سال نگاه داشته بود، روزبه‌روز خشک‌تر شد.

گیاهان و جانوری که در زیست‌بوم ایران زندگی می‌کنند، از ماه‌ها بر ایرانی‌ها هستند. آنها میلیون‌ها سال پیش از ما در این سرزمین زندگی می‌کرده‌اند و بر ما حق تقدم تاریخی دارند. ما در همین ۳۰۰-۲۰۰ سال اخیر به‌ویژه از دوره‌ای که به نام توسعه‌ای ناهمگون، متظاهرانه و ناپایدار افتادیم، حیات بسیاری از آنها را مورد تهدید قرار دادیم. ببر و شیر ایرانی که نمونه‌های منحصر به فرد بودند طرف یک قرن گذشته از بین رفته‌اند. ایران تنها سرزمینی در جهان بود که هم‌زمان چهارگونه گربه‌سان بزرگ‌چتر را درون خود داشت؛ ببر، شیر، پلنگ و یوز. از جمع این چهارگونه، تنها چندتایی یوز و پلنگ باقی مانده‌اند که با وضعیت حفاظت و احیایی که آنها دارند، همین چند قلاده هم به قول رسانه‌های رسمی و خبرهای سازمان محیط زیست «تلف» خواهند شد. واسفاهه مرگ گونه‌های بی نظیر و گونه پرچم ما - یوز - هنوز در نظر سازمان حفاظت از محیط زیست فقط «تلف شدن» است؛ مانند تلف شدن‌های دیگر.

هنوز جاده‌هایی که از پارک ملی کویر و منطقه حفاظت‌شده توران می‌گذرند، بزرگترین قاتلان یوزهای ایرانی هستند. یوز آسیایی در هند منقرض شده است و اقوام دیگر یوز در شمال آفریقا تفاوت پیدا و پنهان زیادی از یوز ایرانی (آسیایی) دارند. پس این چند یوز باقی‌مانده اهمیت فراوان دارند. از طرف دیگر این حیوان تبدیل به نماد و گونه پرچم برای ما شده است و اگر نتوانیم جلوی انقراض و نابودی اش را بگیریم علاوه بر بدنامی و روسیاهی تاریخی، ناگوارندی خود را نشان داده‌ایم. با هزینه فقط چند میلیارد تومان می‌توان مناطق پر حادثه جاده‌ها را حصارکشی کرد تا یوزها وارد حريم جاده نشوند. می‌توان روی گذرگاه‌ها پل ساخت یا موانع، سرعت گیر و علائم هشدار دهنده چند برابر بیش از آنچه امروز وجود دارد نصب کرد تا حتی الامکان دیگر یوزی در جاده کشته نشود. صدها مرکز پژوهش و اتاق فکر و آتاق‌های فکر و آینده‌پژوهی وجود دارند که از بودجه ملی تغذیه می‌کنند و یازده سالبانه‌شان صفر است. کسری از بودجه این مراکز می‌تواند تضمین کننده حیات تعداد زیادی از یوزهایی باشد که به‌زودی با هم توسط رانندگان عاشق سرعت کشته خواهند شد. این یوزها تلف نمی‌شوند بلکه به دست ما و در اثر بی‌تدبیری و عدم آشنایی ما با سرزمین مان و اهالی اش، بی‌گناه و مظلومانه کشته می‌شوند. هر کس خواست رئیس جمهور بشود از او بپرسید که رئیس سازمان حفاظت از محیط زیست چه کسی خواهد بود؟

• صاحب امتیاز و مدیرمسئول: غلامحسین کرباسچی • مشاوران: عباس عبدی و احمدزید آبادی • سردبیر: محمدجواد روح • سردبیر آنلاین: افشین امیرشاهی • معاون سردبیر: مهرداد خدیو • دبیران گروه‌ها: فرزانه طهرانی (اقتصاد)، آرمین منتظری (دیپلماسی و بین‌الملل)، علی ورامینی (رسانه و فرهنگ)، سمیه متقی (سیاست) • الناز محمدی (جامعه) • آرش خاموشی (عکس) • هادی حیدری (طرح و کاریکاتور) • شبنم رحمتی (معاون آنلاین) • مدیر هنری: مهدی قربانی تبار • حروفچینی و ویراستاری: شهرام هادی • مدیراداری و آگهی‌ها: شاهرخ حیدری • تلفن روابط عمومی: ۸۸۷۴۹۳۰۵ • تحریریه: ۸۸۷۳۰۲۹ • آگهی‌ها: ۸۸۷۳۵۲۰۷ • نشانی: خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوازدهم، پلاک ۱۸، لیتوگرافی و چاپ: همیمن • توزیع: نشر گستر امروز نوین • تلفن: ۰۲۱-۹۱۳۰۴۱۴۲



عکس: شایان محرابی / آژانس عکس تهران

## کتابخانه‌ای که دیگر ملی نیست

نگاهی به اساسنامه جدید کتابخانه ملی و محدودیت‌های پیش آمده بر سر راه عضویت در آن

او در پاسخ به اینکه آیا این نام جدید نیز ممکن است توسط مرجعی غیر از هیئت امانه کتابخانه ملی تصویب شده باشد و می‌تواند مورد اعتراض قرار بگیرد؟ می‌افزاید: «ما نمی‌دانیم که این نام جدید برای تدوین چه مرحله‌ای پشت سر گذاشته و به تصویب چه مرجعی رسیده است. ضمن اینکه مطلع نیستیم آیا در حال حاضر اساساً جلسات هیئت امانه کتابخانه تشکیل می‌شود یا خیر و اگر تشکیل می‌شود چرا در خصوص آن اطلاع‌رسانی لازم صورت نمی‌گیرد و مصوبات آن خبری نمی‌شود؛ در واقع می‌توان گفت در سیستم اداری سازمان اسناد و کتابخانه ملی همه چیز مبهم است و بیش از نگاهی ملی، رسیدن به مطامع سیاسی است که مدنظر قرار دارد.»

## زینت المجالس شدن عنوان «ملی»

جلسه در مورد این نام جدید کتابخانه ملی مصوب فروردین ماه ۱۴۰۳ هم می‌گوید: «استولان ما اساساً در تعریف کتابخانه ملی با مشکل مواجه‌اند. مشکل آن‌ها از این قرار است که بنا بر محدودیت‌هایشان به جای یافتن راه حلی برای رفع آن‌ها، اقدام به حذف واژه ملی و به تبع حذف مردم از صحنه می‌کنند. این در حالی است که در همه جای دنیا حتی افرادی که از ملیت کشور میزبان برخوردار نیستند، به راحتی می‌توانند از خدمات کتابخانه ملی برخوردار باشند. محدودیت‌هایی که امروز شاهد آن هستیم از زمانی که کتابخانه‌ای به نام کتابخانه ملی در دوران قاجار شکل می‌گیرد تا اوایل انقلاب، وجود نداشت و هر فردی می‌توانست وارد کتابخانه ملی شود اما در دورانی به بعد عنوان «ملی» تبدیل به زینت المجالس می‌شود و صرفاً در کنار عنوان این کتابخانه می‌ماند تا مسئولان بتوانند از مالیات من و شما و درآمدهای نفتی اقدام به دریافت بودجه‌های ملی کنند اما به برنامه‌ریزی تنها برای عده‌ای محدود بپردازند.»

جلسه ادامه داد: «طی این سال‌ها انتصاب‌های سیاسی رؤسای کتابخانه ملی فارغ از کفایت‌های علمی و فرهنگی از یک سو و مدیریت‌های غلط این افراد و مدیران آن‌ها روزبه‌روز از میزان مقبولیت و جایگاه بالایی که هر کتابخانه ملی باید در کشورش داشته باشد، کاسته است و همین امر موجب کم‌رنگ‌تر شدن حضور اساتید، پژوهشگران، نویسندگان، مترجمان و بسیاری از اهالی کتاب واقعی بوده و هست و همین موضوع موجب گردیده که کتابخانه‌ای به بزرگی کتابخانه ملی تا حد یک سالن مطالعه تقلیل یافته و امروز همین موضوع تبدیل به آنچه بحرانی‌ترین مورد رئیس و مدیران این کتابخانه برای حل آن اقدام به پاک کردن صورت مسئله کنند. این در حالی است که باید به این بزرگواران گفت، در شرایط موجود که نه عموم مردم امکان استفاده از امکانات کتابخانه ملی را دارند، نه حتی عموم فرهیختگان امکانی در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی این کتابخانه، به‌هیچ روی نمی‌توان این کتابخانه را کتابخانه ملی دانست. این نام زمانی می‌تواند نامی با مسمما باشد که این کتابخانه در آغوشش به‌روی ملت باز باشد، نه اینکه اهالی کتاب حتی رغبت نکنند برای انجام ضروریات کارهای پژوهشی خود یا به این کتابخانه بپردازند.»

در مجموع نکته پایانی اینکه کتابخانه ملی، کتابخانه همه مردم ایران است و همه مردم البته به‌شکلی قانونمند، باید به فرصت برخورداری از امکانات و منابع این کتابخانه دسترسی داشته باشند. این در حالی است که متولیان کتابخانه ملی در دوره‌های مختلف به بهانه ظرفیت محدود کتابخانه، مانع تسهیل عضویت و اجازه دسترسی به منابع این کتابخانه شده‌اند. ضمن اینکه مشخص نیست نیاز روزبه‌روز در حال گسترش خیل عظیم دانشجویان، نویسندگان و پژوهشگران به استفاده از منابع مکتوب و فرانت‌خانه‌ها با وجود وضعیت اسفناک و غیراستاندارد کتابخانه‌های دانشگاهی و عمومی - چه آن‌ها که زیر نظر نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور اداره می‌شود، چه کتابخانه‌هایی که زیر مجموعه معاونت فرهنگی هنری شهرداری تهران اند- چگونه باید تامین شود؟



نرگس کیانی

خبرنگار گروه فرهنگ

محدودیت‌های تازه برای عضویت در کتابخانه ملی خبری بود که روز یکشنبه، ۲۰ خردادماه ۱۴۰۳ و پس از انتشار این نامه جدید برای عضویت در این کتابخانه در رسانه‌های خبری و فضای مجازی فراگیر شد. بزرگ‌ترین نمونه این محدودیت‌ها شرایط تعیین شده برای واجدین عضویت عادی در کتابخانه ملی است. بر این اساس عضویت دانشجویان کارشناسی ارشد منوط به بازگذاری تصویب‌نامه پیشنهاد (پروپوزال) پایان نامه خواهد بود. ضمن اینکه عضویت آن دسته از دانشجویان کارشناسی ارشد که در زمان ابلاغ این شیوه‌نامه عضو کتابخانه ملی هستند تا پایان دوره جاری ادامه دارد، اما تمدید عضویت منوط به بازگذاری مدرک مذکور است. در واقع در حالی که طبق این نامه پیشین در حال حاضر فارغ‌التحصیلان دانشگاهی با مدرک کارشناسی و پانزده تا بیست و دو سالگی در این کتابخانه راندارند، دانشجویان مقطع کارشناسی ارشد هم در صورتی از امکان عضویت برخوردارند که دارای تصویب‌نامه پیشنهاد (پروپوزال) پایان نامه باشند. نکته دیگر اینکه پیش از این مطابق بند (۱) ماده (۲) این نامه پذیرش و عضویت کتابخانه ملی، پدیدآورندگان کتب و مقالات علمی و تخصصی می‌توانستند نسبت به عضویت در این کتابخانه اقدام کنند، این در حالی است که در این نامه جدید هیچ امکانی برای این قشر که از اصلی‌ترین استفاده‌کنندگان منابع موجود در کتابخانه ملی و از مهمترین ارکان فرهنگی کشور هستند دیده نشده است. با این حساب علی‌الظاهر کتابخانه ملی ایران در تازه‌ترین تغییرات مدیریتی خود این نام‌های تدوین کرده که بر اساس آن عضویت برخی گروه‌های دانشجویی و پژوهشی را در این مکان با محدودیت‌های عجیبی مواجه کرده است.

## نمونه‌ای از شکایت به دیوان عدالت اداری

محدودیت‌های ایجادشده بر سر راه عضویت در کتابخانه ملی نخستین بار نیست که خبرساز می‌شود. به بیان دیگر این مشکل و دغدغه، داستانی چندین‌باره است که جدای از صرف وقت، بودجه و انرژی برای آن، دل‌سردی و یأس را هر بار بیشتر از قبل در جامعه گسترش می‌دهد.

محمد غلامی جلسه، مدیرعامل اسبق خانه کتاب و پژوهشگر نسخ خطی که اقدام به انتشار مطلبی با عنوان «کتابخانه‌ای که قرار بود ملی باشد» در وبسایت شخصی خود کرده است در گفت‌وگو با «همیمن» با اشاره به نمونه‌ای از شکایت به دیوان عدالت اداری در این مورد می‌گوید: «پیش از این نیز در سال ۱۳۸۷ شورای سیاست‌گذاری سازمان اسناد و کتابخانه ملی این نام‌های را مصوب نموده بود که به افراد دارای مدرک کارشناسی و مدرک حوزوی سطح ۲ اجازه استفاده از سالن‌های تخصصی علوم انسانی و هنر، علوم و فنون، منابع مرجع و پایان‌نامه‌ها را نمی‌داد و افراد دارای مدرک کارشناسی را فقط مجاز به استفاده از قسمت عمومی می‌دانست و افرادی را که دانشجوی مقطع کارشناسی یا دیپلم بودند، به‌طورکلی افراد عادی» را مجاز به استفاده از منابع و امکانات کتابخانه ملی نمی‌دانست. در همان سال هادی با نام هانی حاجیانی شکایتی در این خصوص و البته بندهای دیگر این آیین‌نامه تنظیم و به دیوان عدالت اداری ارسال می‌کند. بعد از چند سال دیوان عدالت اداری ایشان را در این قهره شکایت محق دانسته و نظر به اینکه دستورالعمل مورد اعتراض در سال ۱۳۸۷ توسط مرجعی غیر از هیئت امانه تصویب شده بود، حکم به ابطال آن صادر می‌کند.»

## چهره

## شاعر در بستر بیماری

محمدعلی بهمنی، شاعر شناخته‌شده ایرانی، چند سالی درگیر کمالات و بیماری بود. او از ۱۹ خردادماه امسال به دلیل سکته مغزی در بیمارستان بستری شده، قدرت تکلمش را از دست داده است و حال مساعدی ندارد. بهمنی متولد ۲۷ فروردین ماه ۱۳۲۱ در زفول است، البته به گفته خودش تولد نایب‌نگام او در قطار، در زمان عیادت خانواده‌اش از برادر بیمارش موجب شده است که شناسنامه‌اش را در آن شهر بگیرند، وگرنه اصالتاً تهرانی‌ای است که بیشتر عمرش را در بندرعباس سپری کرده است. بهمنی به دستور پدرش به جای مدرسه در چاپخانه مشغول کار شد و همین امر نقطه عطفی در زندگی او بود. او در چاپخانه با فریدون مشیری آشنا شد و در سال ۱۳۳۰ یعنی زمانی که تنها ۹ سال داشت، نخستین شعرش را در مجله روشن‌فکر که مسئول صفحه شعر و ادبش فریدون مشیری بود، چاپ کرد. از بهمنی مجموعه شعرهای متعددی مانند: «غزل زندگی کنیم»، «من زنده ام هنوز» و «غزل فکر می‌کنم» به چاپ رسیده است. او مدافع غزل پست‌مدرن است و شعرهایش وادار سبک

نمایی‌اند. بهمنی علاوه بر غزل‌های ماندگار، ترانه‌های

بی‌نظیری نیز سروده است که خوانندگانی چون حبیب،

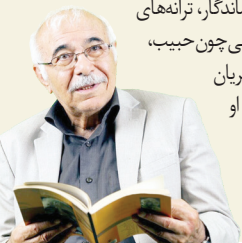
رامش، ناصر عبداللهی، همایون شجریان

و علیرضا قربانی اجرایشان کرده‌اند. او

هم‌اکنون مسئول چاپخانه دنیای چاپ

بندرعباس و مدیر انتشارات چی چی کا

(قصه) است.



## کتابخانه

## لذت بردن از امور نامنوع به اندازه نابوها

کتاب «لذت‌های نامنوع»، نوشته آدام فیلیپس، با ترجمه نصرالله مرادیان در ۱۹۲ صفحه و با قیمت ۱۸۶ هزار تومان توسط نشر بیدگل منتشر شد. بنا به استدلال آدام فیلیپس، عموماً این لذت‌های ممنوعه‌اند که فکر ما را به خود مشغول می‌کنند؛ ولی اگر خوب تأمل کنیم، شاید بتوانیم از امور نامنوع هم، اگر نه بیشتر، دست کم به اندازه نابوها لذت ببریم. در ضمن چه‌سای برآورد ناقصی داریم از اینکه با محدود شدن ما، تحت قیدبند امر ممنوعه و قوانینش، جهان مان چقدر محدود می‌شود. «لذت‌های نامنوع»، کتابی است بلندپروانه که از احساس ناامنی و بی‌ثباتی زندگی مدرن می‌گوید و به بررسی پویایی فلسفی، روان‌شناختی و اجتماعی‌ای می‌پردازد که بر میل انسان حاکم است و به واقعیت روزمره او شکل می‌دهد. آدام فیلیپس، تیزترین روانکاو از میان روانکاوان اهل قلم، همواره رسالتش را بیشتر خوب‌شناختن ادبیات دانسته تا علم و شغل اصلی اش بینش و آگاهی‌ای به او می‌دهد که در نوشتارش به‌صورت شور و اشتیاقی نامعمول خود را نشان می‌دهد.



## لذت‌های نامنوع

نویسنده:

آدام فیلیپس

مترجم:

نصرالله مرادیانی

انتشارات: بیدگل

## تاریخ

## آغاز فعالیت کتابخانه گندی شاپور



یازدهم ژوئن سال ۲۵۰ میلادی کتابخانه گندی شاپور در خوزستان که بزرگ‌ترین کتابخانه دنیای باستان و نخستین کتابخانه عمومی و پژوهشی جهان به‌شمار آورده شده است، آغاز به کار کرد اما

تکمیل آن تا آوریل ۲۵۲ میلادی ادامه داشت. بدتر نیز در همین مکان، دانشگاهی به همین نام دائر شد که در آن استادان ایرانی، هندی، یونانی و رومی تدریس می‌کردند. شاپور یکم توجه خاصی به تولید دانش در ایران داشت و علاوه بر بهره‌برداری از دانش‌های موبدان، به‌ویژه در دانش پزشکی از دانشمندان سریانی، یونانی، مصری و یهودی دعوت کرد تا در ایران حضور یابند. این دانشگاه از چند دانشمند چینی و هندی نیز بهره‌مند شد. حتی از متصرفات ساسانی در سرزمین‌های سند، سه پزشک و گیاه‌شناس هندی را به گندی شاپور آوردند تا با پزشکان ایرانی همکاری کرده و این بخش را در حوزه‌های پزشکی دانشگاه گندی شاپور رونق دهند. ده‌ها موبد دانشمند و ده‌ها آموزگار از خراسان و پارس هم به گندی شاپور آمدند و در یک هم‌زیستی فرهنگی با دانشمندان غیرایرانی به گسترش مرزهای دانش یاری رساندند. بدین ترتیب گندی شاپور به شهری علمی بدل شد.